

تنوع عروضی و موضوعی در رباعیات خاقانی

احمد غنی پور ملکشاہ* - مهدی صراحتی جویباری**

چکیده

رباعی به دلیل ویژگی‌هایی که نسبت به سایر قالب‌های شعری داشته، قرن‌ها مورد توجه ادیبان بوده است. یکی از این ویژگی‌ها دارا بودن وزن‌های متعدد و متنوع آن است؛ از طرفی دیگر، رباعی به عنوان قالبی که می‌تواند در برگزیده‌ی موضوعات و مضامین گوناگون باشد، همواره مورد توجه اکثر شاعران قرار گرفته است. با توجه به این مطلب، در این نوشتار، رباعیات خاقانی از لحاظ تنوع عروضی و موضوعی مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ بدین معنا که بیش‌ترین و رایج‌ترین وزن‌ها و موضوعاتی که در رباعیات خاقانی به کار رفته است - همراه با اطلاعات آماری - نشان داده می‌شود. در حاشیه‌ی این دو بحث، رباعیات خاقانی از لحاظ قافیه و ردیف نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد.

کلیدواژه: تنوع عروضی، تنوع موضوعی و رباعیات خاقانی

مقدمه

مطلب مهمی که قبل از پرداختن به بحث «عروض رباعی» باید بدان توجه کرد، مسأله‌ی پیوند موسیقی با قالب رباعی است. منظور از موسیقی در این جا به هیچ وجه شامل «موسیقی شعر» نیست؛ بلکه به معنای یکی از انواع هنر است که در قدیم شامل سرود، آواز، نغمه و آهنگ و... می‌شده است. همان‌گونه که می‌دانیم نام دیگر رباعی «ترانه» بوده که بسیار قدیمی‌تر از کلمه‌ی «رباعی» است (رباعی و رباعی‌سرایان/۵۹). هم‌چنین اغلب ترکیباتی که در آن‌ها واژه‌ی «ترانه» به کار رفته به نوعی با سرود، آهنگ و نغمه مرتبط است. مثل: ترانه برداشتن، ترانه ساختن،

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران، عهده‌دار مکاتبات ghanipour48@gmail.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه مازندران

تاریخ وصول: ۸۸/۱۱/۹ - پذیرش نهایی: ۸۹/۱۰/۲۲



ترانه‌سنج و ... (همان/۶۱-۶۰). بدین ترتیب، در بررسی رباعی - از جمله بررسی عروضی - به‌عنوان قالب شعری که بیش‌ترین پیوند را با موسیقی - نسبت به قالب شعری دیگر - دارد؛ باید به این پیوند توجه داشت. رباعی قالب شعری است که قبل از آن که وزن آن از لحاظ عروضی مورد بررسی قرار گیرد، از لحاظ موسیقی سنجیده می‌شد و با هم‌آهنگی‌های آوایی و ریتمی که در فرآیند «خواندن رباعی» ایجاد می‌شد، وزن رباعی به‌صورت سماعی در ذهن اهل فن جای می‌گرفت و بعدها بود که براساس همین وزن و آهنگ، اوزانی عروضی برای آن متصور شدند. دلیل این مدعا آن است که هر کدام از مصراع‌های یک رباعی ممکن است - و اغلب هم این‌گونه است - به یکی از وزن‌های رباعی و مختلف باشد. (سیر رباعی در شعر فارسی/۲۷۴).

به‌هر حال هدف از بررسی عروضی رباعیات خاقانی فقط نشان دادن انواع وزن‌هایی است که در این رباعیات وجود دارد و نه اثبات اصالت عروضی رباعی و نه نفی پیوند و تأثیر موسیقی در آن.

این مقاله در سه بخش: تنوع عروضی، قافیه و ردیف و موضوعات رایج در رباعیات خاقانی، از بین ۲۹۷ رباعی مندرج در دیوان او تدوین شده است.

بخش اول: تنوع عروضی در رباعیات خاقانی

عروضیان قدیم، برای رباعی قایل به ۲۴ وزن بودند که ۱۲ وزن آن متعلق به شجره‌ی «اخرب» و ۱۲ وزن دیگر از شجره‌ی «اخرم» است؛ به‌عبارت دیگر ۱۲ وزن با رکن «مفعول» و ۱۲ وزن دیگر با رکن «مفعولن» آغاز می‌شود. از آنجایی که پایان تمامی این ۲۴ وزن، مختوم به یکی از ارکان: «فاع»، «فع»، «فعلول» و «فعل» می‌شود و با توجه به این نکته که در عروض جدید همواره هجای آخر مصراع، از نوع هجای بلند (-) است؛ پس آن ۱۲ وزنی که به «فاع» و «فعلول» ختم می‌شوند، حذف شده و تعداد ۱۲ وزن برای رباعی باقی می‌ماند که ملاک بررسی عروضی رباعیات خاقانی نیز همین ۱۲ وزنی است که به «فع» و «فعل» ختم می‌شوند. وزن اصلی رباعی (مفعول / مفاعیل / مفاعیل / فعل) است. که با اعمال قواعدی، ۱۱ وزن فرعی



دیگر از آن به دست می‌آید (سیر رباعی در شعر فارسی/ ۲۷۱). دوازده وزنی که مبنای بررسی رباعیات خاقانی قرار گرفته‌اند از این قرار است:

- ۱- مفعول / مفاعیل / مفاعیل / فعل (هزج اخرج مکفوف محبوب).
- ۲- مفعول / مفاعیل / مفاعیل / فعل (هزج اخرج مقبوض مکفوف محبوب).
- ۳- مفعول / مفاعیل / مفعول / فعل (هزج اخرج محبوب).
- ۴- مفعول / مفاعیل / مفاعیل / فع (هزج اخرج مقبوض ابتر).
- ۵- مفعول / مفاعیل / مفعول / فع (هزج اخرج اخرج ابتر).
- ۶- مفعول / مفاعیل / مفاعیل / فع (هزج اخرج مکفوف ابتر).
- ۷- مفعول / فاعلن / مفاعیل / فعل (هزج اخرج اشتر مکفوف محبوب).
- ۸- مفعول / مفعولن / مفعول / فعل (هزج اخرج اخرج محبوب).
- ۹- مفعول / مفعول / مفعول / فعل (هزج اخرج اخرج مکفوف محبوب).
- ۱۰- مفعولن / فاعلن / مفاعیلن / فع (هزج اخرج اشتر ابتر).
- ۱۱- مفعولن / مفعولن / مفعولن / فع (هزج اخرج ابتر).
- ۱۲- مفعولن / مفعول / مفاعیلن / فع (هزج اخرج ابتر).

مصراع‌های رباعیات خاقانی جمعاً در ۹ وزن سروده شده است. اکنون آن ۹ وزن را به ترتیب کثرت استعمال بیان کرده و میزان کاربرد هر یک را به درصد نشان می‌دهیم^۱:

- ۱- مفعول / مفاعیلن / مفاعیلن / فع (هزج اخرج مقبوض سالم ابتر): این وزن در رباعیات خاقانی بیش‌ترین بسامد را داراست و میزان کاربرد آن به نسبت سایر اوزان رباعی ۳۲٪ است (۳۷۵ مصراع). از میان ۲۹۷ رباعی موجود در دیوان خاقانی ۱۹ رباعی بصورت کامل به این وزن سروده شده است؛ یعنی ۶٪ از کل رباعیات. و اکنون دو نمونه^۲:

۱- از آن‌جا که هر مصراع رباعی می‌تواند وزنی متفاوت نسبت به مصراع‌های دیگر داشته باشد، این آمار به نسبت «مصراع» تدوین شده است.

۲- برای مشاهده‌ی نمونه‌های دیگر، ر.ک: ۱۱/۷۰۸، ۹/۷۱۰، ۱۳/۷۱۱، ۱/۷۱۹، ۱/۷۲۴، ۶/۷۲۹، ۸/۷۳۳، ۱۱/۷۳۷ و ۱۱/۷۳۹....



آن گل که به رنگ، طعنه در می کرده است

با عارض تو برابری کی کرده است

با روی تو روی گل ز خجلت در باغ

هم سرخ بر آمده است و هم خوی کرده است

(۵/۷۱۱)

دُر زان لب لعل نوش خوردت چینم

لاله همه زان رخ چو وردت چینم

در بوسه لب ت گزیده‌ام دردت کرد

درمان دلم تویی که دردت چینم

(۱۵/۷۲۸)

۲- مفعول / مفاعیلن / مفاعیل / فعل (هزج اخرب مقبوض مکفوف محبوب): این

وزن نیز کاربرد نسبتاً شایعی در رباعیات خاقانی داشته و بسامد تکرار آن ۲۶٪ (۳۰۸

مصراع) است و ۱۲ رباعی نیز به صورت کامل بر این وزن است (۴٪ از کل رباعیات):

خاقانی اگرچه در سخن مردوش است

در دست مخنثان عجب دست خوش است

خود هر هنری که مرد ازو زهرچش است

انگشت‌نمای نیست، انگشت‌کش است

(۱۱/۷۰۳)

چون مرغ دلت پرید ناگه تو کیی

چون اسب تو سم فکند در ره تو کیی

بر تو ز وجود عاریت نام کسی است

چون عاریه باز دادی آنکه تو کیی^۱

(۷/۷۳۷)

۳- مفعول / مفاعیل / مفاعیلن / فع (هزج اخرب مکفوف ابتر): حدود ۲۰٪ از

مصراع‌ها در رباعیات خاقانی بر این وزن است؛ یعنی ۲۳۲ مصراع. هم‌چنین ۶ رباعی

کامل (۲٪) بر این وزن سروده شده است:

درد سر مردم همه از سر خیزد

چون یافت کله درد قویتر خیزد

داری سر آن کز سر سر برخیزی

تا درد سر و بار کله برخیزد

(۱۳/۷۱۳)

۱- و نیز ر.ک: ۱۱/۷۱۳، ۱۵/۷۱۴، ۱۲/۷۲۱، ۱۴/۷۲۳، ۹/۷۳۳، ۵/۷۳۸ و ...



چون سایه اگر باز به کنی تازم
ور سایه ز من کم کند آن طنازم
همسایه‌ی من سایه نبیند بازم
از سایه‌ی خود هم نفسی بر سازم^۱
(۱۰/۷۲۷)

۴- مفعول / مفاعیل / مفاعیل / فعل (هزج اخرب مکفوف مجبوب): میزان استعمال این وزن نسبت به سایر رباعیات خاقانی ۱۶٪ (۱۹۵ مصراع) است و تنها ۲ رباعی (کمتر از ۱٪) از ۲۹۷ رباعی خاقانی بصورت کامل بر این وزن سروده شده است و آن دو رباعی اینهاست:

کشتند مرا کز تو پراکنده شوم
تو چشمه‌ی حیوانی و من ماهی خضر
غم نیست اگر بر درت افکنده شوم
هرگه که به تو باز رسم زنده شوم
(۸/۷۲۷)

خاقانی از این کوچه‌ی بیداد برو
جانی ز فلک یافته‌ای بند تو اوست
تسلیم کن این غمکده را شاد برو
جانی به فلک باز ده آزاد برو
(۲/۷۳۳)

۵- مفعولن / فاعلن / مفاعیلن / فع (هزج اخرم اشتر ابتر): حدود ۳٪ (۳۶ مصراع) از کل مصراع‌ها بر این وزن است و خاقانی هیچ رباعی کاملی بر این وزن نسوده است. به مصراع دوم رباعی اول و مصراع اول رباعی دوم دقت کنید:

نو نو غم آن راحت جان من دارم
نازی که جهان بسوزد آن، او دارد
جو جو جانی در این جهان من دارم
آهی که فلک بدرد آن، من دارم
(۶/۷۲۷)

از گردون بر نتابم این بی‌آبی
روزی به سرشک و ناله‌ی چون دولاب
خون شد دل و اشک آتشی سیمایی
آتش فکنم در فلک دولابی
(۱۳/۷۳۹)

۶- مفعولن / فاعلن / مفاعیل / فعل (هزج اخرم اشتر مکفوف مجبوب): این وزن نیز تقریباً بسامد کمی داشته و حدود ۲٪ (۲۷ مصراع) از مصراع‌های رباعیات خاقانی

۱- و نیز ر.ک: ۱/۷۰۳، ۹/۷۰۷، ۱۳/۷۱۳، ۹/۷۳۹.



را شامل می‌شود. بر این وزن نیز هیچ رباعی کاملی سروده نشده است. برای نمونه به مصراع چهارم این دو رباعی بنگرید:

روح‌القدس چگونه خوانم صنمت	گرچه صنما همدم عیسی است دمت
موئی موئی که موی مویم ز غمت	چون موی شدم ز بس که بردم ستمت
(۹/۷۰۸)	

صیدیست فکنده‌ی تو بردار و مکش	خاقانی اسیر توست مازار و مکش
گر بگریزد بیند باز آر و مکش	مرغیست گرفته‌ی تو مگذار و مکش
(۷/۷۲۲)	

۷- مفعولن / مفعول / مفاعیل / فعل (هزج اخرم اخرب مکفوف مجبوب): این وزن نیز بسیار نادرالاستعمال و میزان کاربرد آن ۰/۵٪ (۸ مصراع) است و خاقانی هیچ رباعی کاملی بر این وزن ندارد.

انگشت شد انگشت و قلم ز آتش آه	خاقانی را بی قلم کاتب شاه
بگریست قلم‌وار به خوناب سیاه	هم بی قلمش کاتب گردون صد راه
(۱۲/۷۳۵)	

۸- مفعولن / مفعول / مفاعیلن / فع (هزج اخرم اخرب ابتر): از میان ۱۱۸۸ مصراع در رباعیات خاقانی، فقط ۶ مصراع (۰/۵٪) بر این وزن است.

ناخن چو فلک، عرق چو کوبک بینی	هر نیم‌شبی تبی مرتب بینی
از تب خالم آبله بر لب بینی	هر چاشت‌گهم گرفته‌ی تب بینی
(۸/۷۴۰)	

۹- مفعول / مفاعیلن / مفعول / فعل (هزج اخرب مجبوب): که کاربرد آن بسیار نادر است و خاقانی فقط یک مصراع بر این وزن دارد.

جز خار نخاییم و به جز گز نگزیم	ما ژنده سلب شدیم در خز نخزیم
رخسار به خون دختر رز نرزیم	از لعل بتان شکر را مز نمزیم
(۹/۷۲۵)	

نکته‌ی قابل ذکر دیگر در این مورد این‌که: همان‌طور که پیش از این عنوان شد بیش‌تر رباعیات خاقانی متشکل از آمیزه‌ی چند وزن مختلف عروضی است و کم‌تر رباعی‌ای می‌توان یافت که کاملاً بر یک وزن سروده شده باشد؛ طوری که تنها



۱۳٪ (۳۹ رباعی) از رباعیات او به طور کامل به یکی از این دوازده وزن گفته شده است. از آن جا که در هر یک از رباعیات خاقانی ممکن است از وزن های متنوعی استفاده شود؛ اما او معمولاً در رباعیات خود از وزن های خاصی استفاده می کند؛ بدین معنا که خاقانی از برخی تغییرات در ارکان عروضی مصراع های یک رباعی، خیلی بیش تر از سایر اختیارات شاعری استفاده کرده است. مهم ترین آن عبارتند از:

۱- قلب (تغییر «مفاعِلن» به «مفاعیل» در رکن دوم و بالعکس): یعنی او اغلب در مصراع های یک رباعی به جای (U -U)، از (U - -U) نیز استفاده می کند. مثلاً این رباعی:

زنار خطی عید مسیحا رویت من کشته ی آن صلیب عنبر بویت
آن شب که شب سده بود در کویت آتش دل من باد و چلیپا مویت
(۳/۷۰۵)

که رکن دوم از مصراع های دوم و سوم (مفاعِلن) و رکن دوم از مصراع های اول و چهارم بر وزن (مفاعیل) است و یا:

چشمم به گل است و مرغ دستان زن تو
میلم به می است و رطل زود افکن تو
زین پس من و صحرا و می روشن و تو

من چون تو و تو چون من و من با من و تو
(۲/۷۳۴)

رکن دوم از مصراع های اول و دوم (مفاعِلن) و رکن دوم مصراع های سوم و چهارم (مفاعیل) است.^۱

۲- تغییر «مفاعیل / فعل» به «مفاعیلن / فع» و بالعکس: یعنی او گاه در یک رباعی در رکن سوم و چهارم یک مصراع از (U - -U / U - -U) و در رکن سوم و چهارم مصراع بعدی از (U - - - / -) استفاده می کند مانند:

در راه تو گوشم از خبر باز افتاد در وصل تو چشمم از نظر باز افتاد

۱- برای مشاهده ی نمونه های بیش تر، ر.ک: ۱۵ و ۳/۷۰۳، ۸/۷۰۴، ۶/۷۰۹، ۴/۷۱۲، ۱/۷۱۴، ۵/۷۱۶، ۳/۷۱۸، ۳/۷۲۴، ۱۳/۷۲۶، ۸/۷۲۹، ۴/۷۳۳، ۷/۷۳۸، ۷/۷۴۱ و ...

چون خوی تو را بسر نیفتاد دلم
از پای در آمد و بسر باز افتاد
(۹/۷۱۵)

رکن سوم و چهارم از مصراع سوم آن (مفاعیل / فعل) و رکن سوم و چهارم
مصراع‌های اول، دوم و چهارم آن (مفاعیلن / فع) است. و یا این رباعی:
سیمرغ وصالی ای بت عالی رای دادی لقبم همای گیتی آرای
من فارغم از دانه‌ی هر کس چو همای تو نیز چو سیمرغ به کس رخ منمای
(۶/۷۴۰)

که رکن سوم و چهارم در مصراع‌های سوم و چهارم (مفاعیل / فعل) و در
مصراع‌های اول و دوم (مفاعیلن / فع) است.^۱

۳- تغییر «مفعول / مفاعیل» و «مفعول / مفاعلن» به «مفعولن / فاعلن» و
بالعکس:

الف) تغییر «مفعول / مفاعیل» به «مفعولن / فاعلن»: یعنی رکن اول و دوم در
یک مصراع (U -- U / U -- U) و در مصراع دیگر (--- / - U -) باشد. مثل:
خاقانی وام غم نتـوزد، چه کند چون گفت بلاست، لب ندوزد، چه کند؟
شمع از سر و تن در نفروزد، چه کند جان آتش و دل پنبه نسوزد، چه کند؟
(۱۴/۷۱۲)

که رکن اول و دوم در مصراع اول (مفعولن / فاعلن) و در مصراع‌های دوم،
سوم و چهارم (مفعول / مفاعیل) است. و یا:

دود افکن را بگو که بس نالانم دودی بر شد که دودگین شد جانم
بر من بدلی کرد بدل جانانم دل گردانی مکن که سرگردانم
(۱۳/۷۲۸)

رکن اول و دوم در مصراع سوم (مفعول / مفاعیل) و در مصراع‌های اول، دوم و
چهارم (مفعولن / فاعلن) است.

۱- برای مشاهده‌ی سایر نمونه‌ها، ر.ک: ۴/۷۰۴، ۵/۷۰۶، ۳/۷۰۷، ۵/۷۱۰، ۱۰/۷۱۲، ۱/۷۱۶، ۵/۷۲۱، ۱۳/۷۲۵، ۹/۷۳۱، ۱۲/۷۳۴، ۱۳/۷۳۶، ۱/۷۴۲ و ...



ب) تغییر «مفعول / مفاعِلن» به «مفعولن / فاعِلن»: یعنی رکن اول و دوم در یک مصراع (- U - U / - U -) و در مصراع دیگر (- - - / - U -) است:

صد بار وجود را فرو بیخته‌اند
سبحان الله ز فرق سر تا قدمت
تا هم‌چو تو صورتی برانگیخته‌اند
در قالب آرزوی من ریخته‌اند
(۱/۷۱۸)

خاقانی را همیشه بیغاره زنی
اندر غم تو دلم دو صد پاره شده است
هم نیش به جان او چو جراره زنی
صد شعله بر این دل دو صد پاره زنی
(۱۴/۷۴۰)

رکن اول و دوم در مصراع اول این دو رباعی (مفعولن / فاعِلن) و در مصراع‌های دوم، سوم و چهارم (مفعول / مفاعِلن) است.

ج) وجود هر سه وزن در رکن اول و دوم مصراع‌های یک رباعی. مانند این رباعی:

استاد علی، خمره به جوئی دارد
من یک لبم و هزار خنده که پدر
چون من جگری و دست و روئی دارد
هر دندانی در آرزویی دارد
(۱۰/۷۱۲)

که رکن اول و دوم در مصراع اول (مفعول / مفاعیل)، در مصراع دوم و سوم (مفعول / مفاعِلن) و در مصراع چهارم (مفعولن / فاعِلن) است. و یا:

گویند که هر هزار سال از عالم
آمد زین پیش و ما نزاده ز عدم
آید به وجود اهل وفایی محرم
آید پس از این و ما فرو رفته به غم
(۱۱/۷۲۵)

که رکن اول و دوم در مصراع اول و چهارم (مفعول / مفاعِلن)، در مصراع دوم (مفعول / مفاعیل) و در مصراع سوم (مفعولن / فاعِلن) است.^۱

۱- برای مشاهده‌ی نمونه‌های بیش‌تر از هر سه مورد الف، ب و ج، ر.ک: ۹/۷۰۸، ۳/۷۱۳، ۳/۷۱۵، ۳/۷۱۶، ۱۵/۷۲۰، ۷/۷۲۳، ۹/۷۲۶، ۳/۷۲۸، ۱۳/۷۳۰، ۷/۷۳۲، ۸/۷۳۵، ۵/۷۳۶، ۱۳/۷۳۸، ۱۳/۷۳۹، ۴/۷۴۰ و ...



رباعی چهارقافیه‌ای

شب چون حلی سیاه در هم پیوست
 ما هم چو ستارگان حلیها در بست
 با بانگ حلی چو در برم آمد مست
 از طالع من حلیش حالی بشکست
 (۹/۷۱۰)

تا آتش عشق را برافروخته‌ای
 هم‌چون دل من هزار دل سوخته‌ای
 این جور و جفا تو از که آموخته‌ای
 کز بهر من آتشین قبا دوخته‌ای^۱
 (۳/۷۳۷)

(ب) ردیف: رباعی از همان زمان پیدایش به‌صورت مردّف بوده است و کم‌تر رباعی خوب و موفق در زبان فارسی می‌توان یافت که بدون ردیف باشد. (موسیقی شعر/۱۵۸). علاوه بر این، ردیف در رباعیات خاقانی به‌عنوان یک «مکمل عروضی» ایفای نقش می‌کند. بدین معنا که ردیف وسیله‌ای در جهت تکمیل وزن‌های عروضی همسان در مصراع‌های یک رباعی است. بر اساس این اصل در دیوان خاقانی بیش‌تر رباعیاتی که هر چهار مصراع آن به یک وزن سروده شده است از نوع رباعیات مردّف است (یعنی ۶۷٪ آن). هم‌چنین بیش‌تر رباعیات خاقانی نیز از نوع مردّف بوده و از بین ۲۹۷ رباعی او، ۱۶۸ رباعی از این نوع است که چیزی حدود ۵۷٪ از کل رباعیات او را شامل می‌شود. خاقانی هم رباعی سه‌مصراع‌ی دارد و هم رباعی مردّف کامل. و اینک دو نمونه از هر مورد:

رباعی دارای سه ردیف

روزی فلکم بخت به در باز آرد
 باز از دل گم بوده خبر باز آرد
 هجران بشود آتشم از دل ببرد
 وصل آید و آبم به جگر باز آرد
 (۳/۷۱۶)
 نه خاک توام به آدمی کرده‌ی عشق
 نه مرغ توام به دانه پرورده‌ی عشق

۱- برای مشاهده‌ی نمونه‌های دیگر رک: ۳/۷۰۲، ۱۱/۷۰۳، ۱۳/۷۱۰، ۱۴/۷۱۷، ۹/۷۲۳، ۱۰/۷۲۷، ۶/۷۳۳، ۵/۷۳۸، ۱۱/۷۳۹ و

پس بر چو منی پرده دری را مگزین
کآهنگ شناس نیست در پرده‌ی عشق^۱
(۱۱/۷۲۳)

رباعی دارای چهار ردیف

از دست غم انفصال می‌جویی، نیست
از حور و پری وصال می‌جویی، نیست
با ماه نو اتصال می‌جویی، نیست
با حور و پری خصال می‌جویی، نیست
(۱۳/۷۱۱)

صد ساله ره است از طلب من تا تو
جانی به سه بوسه شرط کردم با تو
در بادیه‌ی طلب من آیم یا تو
شرطی به غلط نرفت‌ها من، ها تو^۲
(۱۰/۷۳۴)

بخش سوم: تنوع موضوعی رباعیات خاقانی

رباعی در میان سایر قوالب شعری، از لحاظ در برگرفتن انواع و اقسام موضوعات دارای امتیاز خاصی است. این قالب شعری اغلب به علت کوتاه بودن مجال شاعر دارای طرح کلی قوی بوده و تا حدی نشان دهنده‌ی یک تجربه‌ی شعری خاص است. (صورخیال در شعر فارسی/۱۴۲). این نوع شعر در بردارنده‌ی اندیشه‌های لطیف بوده و لحظه‌های کوتاه تأملات شاعرانه را به خوبی پذیرفته و به خواننده انتقال می‌دهد و در مجموع قالبی برجسته و ممتاز برای بیان اندیشه‌های شاعرانه و لحظه‌های زودگذر شعری است. (همان/۲۱۸-۲۱۷).

روی هم رفته سه نوع کلی رباعی از لحاظ معنی و موضوع وجود دارد که عبارتند از: رباعیات عاشقانه، عارفانه و فلسفی و حکمی؛ اما مضامین فرعی دیگری نیز در رباعی می‌توان یافت از قبیل: مدح، مرثیه، هجو، ساقی‌نامه و... (سیر رباعی در شعر فارسی/۲۳۳). بیش‌تر رباعیات خاقانی در بردارنده‌ی مضامین عاشقانه است و بدون هیچ تردیدی باید او را جزء این گروه قرار داد چرا که چیزی حدود سه‌پنجم رباعیات او شامل موضوعات و مضامین عاشقانه می‌شود. موضوعات دیگری از قبیل

۱- و نیز رک: ۱/۷۰۳، ۱۱/۷۰۸، ۵/۷۱۱، ۱۵/۷۱۴، ۱۲/۷۲۱، ۳/۷۲۶، ۷/۷۳۷، ۱/۷۴۱ و...
۲- و بنگرید به: ۷/۷۰۲، ۴/۷۰۹، ۱۱/۷۱۶، ۷/۷۲۲، ۱۰/۷۲۹، ۴/۷۳۳ و ۹/۷۳۹، ۵/۷۴۲ و...



مدح، هجو، گله و شکایت، پند و اندرز، وصف، ساقی نامه و مضامین پراکنده‌ی دیگری نیز در رباعیاتش به چشم می‌خورد که به ترتیب کثرت استعمال به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱- رباعیات عاشقانه: این نوع رباعی در بردارنده وسیع‌ترین مضامین در

کل رباعیات اوست. بیش از ۹۹٪ از رباعیات عاشقانه‌ی خاقانی از نوع عشق زمینی و گه‌گاه عشق به جنس مذکر است. مضامین رایج این نوع از رباعیات، مربوط است به: لحظات سپری شده‌ی میان عاشق و معشوق، وصف جمال معشوق، بیان فراق معشوق، آرزوی وصال او، بیان سوز و گداز عاشقانه، مکاتبه‌ی با معشوق، جانبازی و خاکساری عاشق (شاعر)، گله و اعراض از معشوق (واسوخت) و... میزان کاربرد رباعیات عاشقانه‌ی خاقانی ۶۲٪ از کل رباعیات اوست. و اینک چند نمونه^۱:

عیسی لب و آفتاب روئی پسرا ز نثار خط و صلیب موئی پسرا

لشکر کشی و اسیر جوئی پسرا خاقانی اسیر شد چه گوئی پسرا

(۳/۷۰۲)

جانان شد و دل به دست هجرانم داد هجر آمد و تب‌های فراوانم داد

تب این همه تب‌خال پی آنم داد تا بر لب یار بوسه نتوانم داد

(۵/۷۱۵)

دل‌دل طلبید از پی ره دلجوییم بدرود کنان کرد گذر بر کویم

گفتم که ز راه راه و دل‌دل کم کن بنگر که من آه آه و دل‌دل گویم

(۱۲/۷۲۷)

خاقانی اگر چه دارد از درد نهان جان خسته و دیده غرقه و دل بریان

اینک سوی وصل تو فرستاد ای جان جان تحفه و دیده مژده و دل قربان

(۹/۷۳۱)

ای زلف بتم عقرب مه جولانی جادو صفتی گر چه به ثعبان مانی

آخر نه بهشت حسن را رضوانی دوزخ چه نهی در جگر خاقانی

(۲/۷۴۰)

۱- و نیز ر.ک: ۷/۷۰۳، ۱۱/۷۰۷، ۶/۷۰۹، ۵/۷۱۴، ۱/۷۱۸، ۱۱/۷۲۳، ۲/۷۲۱، ۱۰/۷۲۷، ۱۵/۷۲۸، ۱۳/۷۳۶،

۹/۷۳۸، ۸/۷۴۰، ۱۱/۷۴۱، ۵/۷۴۲ و....



از شهر تو رفت خواهم ای شهر آرای
ما را به وداع کوتاهی رو بنمای
از جور تو در سفر بنفشردم پای
الا به تو و ترا سپردم به خدای
(۱/۷۴۲)

۲- گله و شکایت: در این رباعیات خاقانی شکایت از مردم زمانه، بی‌وفایی، گذشت جوانی، بدبختی‌ها و مصیبت‌های وارده بر خود را بازگو می‌کند و این مضامین ۱۰٪ از کل رباعیات او را در بر می‌گیرد:

خاقانی اگر خرد سرت را یار است
سیلی مزن و مخور که ناخوش کار است
زیرا سر هر کز خرد افسر دار است
بر گردنش از زه گریبان عار است
(۵/۷۰۷)

هیچ است وجود و زندگانی هم هیچ
وین خانه و فرش باستانی هم هیچ
از نسیه و نقد زندگانی همه را
سرمایه جوانیست، جوانی هم هیچ
(۶/۷۱۲)

کو زهر که نام دوستکانش نهم
کو تیغ که آب زندگانش نهم
کو زخم که رحم آسمانش نهم
کو قتل که نزل آن جهانش نهم
(۱۱/۷۳۴)

۳- قضا و قدر و نکوهش چرخ: حدود ۶٪ از رباعیات او در برگیرنده‌ی

این نوع مضامین است:

گم شد دل خاقانی و جان بر دو یک است
وز غدر فلک خلاص را هم بشک است
هر مائده‌ای که دست ساز فلک است
یا بی‌نمک است یا سراسر نمک است
(۲/۷۰۴)

آن‌جا که قضا رهزن حال تو شود
گر خانه حصارست و بال تو شود
چون رحمت حق صورت فال تو شود
صحرای گشاده حصن مال تو شود
(۱/۷۱۴)

بس کوردل است این فلک بی‌سر و بن
زان کم‌نگرد بصورت آرای سخن

۱- برای مشاهده‌ی سایر نمونه‌ها بنگرید به: ۹/۷۰۲، ۳/۷۰۶، ۱۰/۷۱۲، ۷/۷۱۴، ۱۵/۷۱۹، ۱/۷۲۲، ۵/۷۲۳، ۱۳/۷۳۶، ۳/۷۳۸ و



خاقانی اگر ممیزی عرضه مکن
آن یوسف تازه را برین گرگ کهن
(۷/۷۳۰)

یک نیمه ز عمر شد بهر تیماری
تا داد فلک به آخرم دلداری
بر من فلکا تو را چه منت باری
تا عمر بنستدی ندادی یاری^۱
(۱۱/۷۳۷)

۴- پند و اندرز: بیش‌تر این اندرزها که در بردارنده‌ی گفتارهای حکیمانه است، خطاب به خود شاعر بوده و مضامین رایج این نوع از رباعیات شامل: نکوهش خصایل اخلاقی زشت، بیان کرم خداوندی و نهی احتیاج به غیر می‌شود. ۵٪ از رباعیات خاقانی مختص به این نوع مضامین است:

چه آتش و چه خیانت از روی صفات
خائن رهد از آتش دوزخ هیبهات
یک شعله از آتش و زمینی خرمن
یک‌ذره خیانت و جهانی درکات
(۱/۷۰۵)

از غدر فلک طعن خسان صعب‌تر است
وز هر دو فراق غم‌رسان صعب‌تر است
صعب است فراق یار دلبر لکن
محتاج شدن به ناکسان صعب‌تر است
(۲/۷۱۲)

چون قهر الهی امتحان تو کند
از کجای که نگاهبان تو کند
حصن تو نهنگ جان ستان تو کند
از کام نهنگ حصن جان تو کند
(۱۱/۷۱۳)

خاقانی اگر در کف همت گروهی
هان تا ز پی جاه چو دونان ندوی
فرزین مشو ای حکیم تا کج نشوی
آن به که پیاده باشی و راست روی^۲
(۹/۷۳۷)

۱- برای دیدن نمونه‌ها دیگر، ر.ک: ۱۳/۷۰۳، ۴/۷۰۴، ۱۲/۷۱۲، ۱۱/۷۱۹، ۱/۷۲۵، ۲/۷۳۳، ۷/۷۳۹ و ...

۲- برای مشاهده‌ی نمونه‌های بیش‌تر بنگرید به: ۱۱/۷۰۶، ۱۳/۷۱۳، ۴/۷۲۱، ۳/۷۳۰، ۳/۷۳۷، ۱/۷۳۹ و ...

۵ - مدح و ستایش: اکثر رباعیات مدحی او متوجه امیران و شاهان و صاحب‌منصبان دربار می‌شود؛ اما در دو مورد از پدر خود نیز تمجید می‌کند. حدود ۴٪ از رباعیات خاقانی مدحی است:

بینی کله شاه که مه قوقه‌ی اوست	گیتیش بگنجدی نگنجد در پوست
عفریت ستم زو که سلیمان نیروست	در بند چو کوزه‌ی فقع بسته گلوست
(۹/۷۰۶)	
ای کرده ز نور رای تو دریوزه	از قرص منیر رای تو هرروزه
در زیر نگین جودت آورده فلک	هر چه آمده زیر خاتم فیروزه
(۶/۷۳۵)	
چون مجلس عیش‌سازی استادعلی	جان تو و قطره‌ی می و قطریلی
چون باز به طاعت آیی از پاک دلی	یحیی معاذی و معاذ جلی ^۱
(۵/۷۳۸)	

۶ - فخریه: حدود ۳٪ از رباعیات خاقانی در بردارنده‌ی این موضوع بوده و اکثر تفاخرات او در مورد بیان جایگاه شاعری و درجه‌ی سخن‌سرایی خود اوست:

من میوه‌ی خام سایه پرورد نام	جز چشمه‌ی خورشید جهان گرد نام
گر بر سر خصمان که نه مردند و نه زن	سرپوش زنان برنکنم مرد نام
(۱۳/۷۲۴)	
زان نوش کند زهره شراب سخنم	کز فرق فلک گذشت آب سخنم
درد سر شش ماهه به ناچیز شود	ای هر که به سر کند گلاب سخنم
(۳/۷۲۵)	
خاقانی را که هست سلطان سخن	صد لعل فزون نهاد در کام سخن
امروز چنان نمود برهان سخن	کز جمله ربود گو ز میدان سخن ^۲
(۱۳/۷۳۰)	



۱- و نیز بنگرید به: ۱۱و۵/۷۰۲، ۷/۷۰۶، ۱۵/۷۱۱، ۷/۷۲۵، ۹/۷۲۶، ۱۱/۷۳۶.
 ۲- نمونه‌های دیگر عبارتند از: ۱۱/۷۰۳، ۷و۳/۷۲۳، ۳/۷۲۵، ۱/۷۳۰، ۵/۷۳۱.

۷- بیان عشرت و دعوت به می‌خوارگی (۳٪):

آمد به چمن مرغ صریحا به شغب	جان تازه کن از مرغ صراحی به طرب
چون بینی هر دو مرغ را گل در لب	منشین، لب گل جوی و لب جوی طلب
(۹/۷۰۳)	
زین چه کنم قدح گلین آر ای دل	پای از گل غم برآر یکبار ای دل
تا از گل گورم ندمد خار ای دل	گلگون می در گلین قدح دار ای دل
(۱۳/۷۲۳)	
در تیـرگی حال می روشن به	می دوست به هر حال و خرد دشمن به
اکنون که عنان عمر در دست تو نیست	در دست تو آن رکاب مرد افکن به ^۱
(۳/۷۳۶)	

۸- اندوه و تحمل و شکیبایی (۲٪):

آب جگرم به آتش غم برخاست	سوز جگرم فزود تا صبر بکاست
هرچند جگر به صبر می‌ماند راست	صبر از جگر سوخته چون شاید خواست
(۶/۷۰۴)	
سوزی که در آسمان نگنجد دارم	وان ناله که در دهان نگنجد دارم
گفتی ز جهان چه غصه داری آخر	آن غصه که در جهان نگنجد دارم ^۲
(۹/۷۲۴)	

۹- مرثیه: ۱٪ از رباعیات او شامل مرثیه‌هایی در سوگ شاه و یا معشوق

خود است:

دُری که شب افروزتر از اختر بود	از گوهر آفتاب روشن تر بود
بربود ز من آن که تو را رهبر بود	مانا که کلاه چرخ را در خور بود
(۳/۷۱۸)	
خاقانی روی دل به دیوار سیاه	کز بام سپهر ملک بیرون شد شاه

۱- و نیز بنگرید به: ۹/۷۰۳، ۹/۷۱۹، ۷/۷۲۴، ۹/۷۳۰، ۴/۷۳۳.

۲- نمونه‌های دیگر عبارتند از: ۱۳/۷۰۵، ۱۵/۷۰۶، ۱۵/۷۱۳.



درگشت فلک چو بخت برگشت از شاه
برگشت جهان چو شاه درگشت از گاه
(۸/۷۳۵)

۱۰ - ساقی نامه (۱٪):

ساقی رخ من رنگ نمی گرداند
ساقی باد چه فزون دهی چه کم فائده نیست
نالاه ز دل آهنگ نمی گرداند
کان سیل تو این سنگ نمی گرداند
(۳/۷۱۴)

خاقانی را خون دل رز درده
آن آب دل افروز دل رز درده
دل سوخته را خام روان پز درده
صافی شده را دُرد زبان گز درده
(۲/۷۳۵)

رباعیات دیگری نیز با موضوعات و مضامینی از قبیل: هجو، وصف محض، هزلی و مستهجن، زهد و ترک دنیا و... به صورت پراکنده در دیوان او به چشم می خورد که به دلیل استعمال کم از ارائه آن ها پرهیز می کنیم.

با توجه به موضوعات مورد استفاده ی فوق در رباعیات خاقانی، یک ویژگی نسبتاً عمومی در اکثر رباعیات او مشاهده می شود و آن: فردی و شخصی بودن آن هاست. به عبارت دیگر اکثر رباعیات خاقانی متوجه موضوعاتی است که به نوعی با زندگی فردی و خصوصی و لحظات روزمره و تجربیات شخصی او مرتبط است. مسأله ی تخلص های او در رباعی نیز مؤید این مطلب است؛ به طوری که ۲۵٪ از رباعیات او دارای تخلص است. او در تمامی مصراع های یک رباعی از خود یاد می کند اما بیش تر تخلص او در مصراع اول است. (سیر رباعی در شعر فارسی/۷۹). و گاه در هر چهار مصراع تخلص می کند مانند این رباعی:

ای از دل دردناک خاقانی شاد
روزی که کنی هلاک خاقانی یاد
غم های تو کرد خاک خاقانی باد
برخی تو جان پاک خاقانی باد
(۱/۷۱۹)

نتیجه گیری

رباعی قالب شعری است که از بدو پیدایش رابطه ی تنگاتنگی با موسیقی (سرود، نغمه و آهنگ) داشته است و موسیقی به نوعی مکمل آن محسوب می شود.



این مورد در خصوص رباعیات خاقانی نیز صدق می‌کند؛ هم‌چنین از دوازده وزن رباعی در عروض جدید، ۹ وزن مورد استفاده‌ی خاقانی در سرودن رباعی بوده است. در دیوان خاقانی نسبت رباعیات چهارقافیه‌ای بیش‌تر از رباعیات خصی بوده و نیز شمار رباعیات مردّف بیش از رباعیات بدون ردیف است. رباعیات او از نظر موضوعی، از نوع عاشقانه است و مضمون‌های شعری او بیش از آن نشان‌گر جهان‌بینی و تفکرات ژرف باشد، دارای موضوعات شخصی و مربوط به وقایع پیش‌پاافتاده‌ی زندگی خود اوست.

منابع

- ۱- ثابت‌زاده، منصوره، *بحور و اوزان اشعار فارسی*، ج ۱، انتشارات زوّار، تهران، ۱۳۸۸.
- ۲- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل بن علی، *دیوان*، به تصحیح ضیاء‌الدین سجادی، زوار، تهران، ۱۳۳۸.
- ۳- ذوالفقاری، محسن، *فرهنگ موسیقی شعر (تحلیل انتقادی بر موسیقی شعر فارسی)*، انتشارات نجباء، اراک، ۱۳۸۰.
- ۴- شفیعی کدکنی، محمدرضا، *صور خیال در شعر فارسی*، نیل، تهران، ۱۳۵۰.
- ۵- _____، *موسیقی شعر*، آگاه، تهران، ۱۳۶۸.
- ۶- شمیسا، سیروس، *سیر رباعی در شعر فارسی*، فردوس، تهران، ۱۳۷۴.
- ۷- کامگار پارسى، محمد، *رباعی و رباعی سرایان از آغاز تا قرن هشتم هجری*، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.



